بسمه تعالی

**موضوع**: واجبات رکوع /رکوع /صلاه

فهرست مطالب:

[مساله 7 1](#_Toc136123522)

[کلام مرحوم بحر العلوم 2](#_Toc136123523)

[کلام صاحب جواهر 2](#_Toc136123524)

[کلام شیخ انصاری 3](#_Toc136123525)

[کلام محقق خوئی 4](#_Toc136123526)

[بررسی کلام محقق خوئی 5](#_Toc136123527)

[دفع شبهه 7](#_Toc136123528)

[بررسی زیاده بودن قصد به رکوع بعد از انحناء 8](#_Toc136123529)

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه گذشته در ادامه مساله 6 احتمال رکوع جلوسی مطرح و بررسی شد و در نهایت سه قول در مساله مطرح است: قول اول: تشدید انحناء که نظر مشهور است. قول دوم: ابقاء انحناء به قصد رکوع مامور به که نظر شیخ طوسی در مبسوط و صاحب جواهر است. قول سوم: ایماء به رکوع که نظر محقق خوئی و محقق سیستانی است. احتیاط به جمع بین این اقوال در یک نماز ممکن است.

# مساله 7

مرحوم سید یزدی فرمودند:

«يعتبر في الانحناء أن يكون بقصد الركوع‌و لو إجمالا بالبقاء على نيته في أول الصلاة بأن لا ينوي الخلاف فلو انحنى بقصد وضع شي‌ء على الأرض أو رفعه أو قتل عقرب أو حية أو نحو ذلك لا يكفي في جعله ركوعا بل لا بد من القيام ثمَّ الانحناء للركوع و لا يلزم منه زيادة‌ الرکن»[[1]](#footnote-1)

اگر کسی هنگام هوی الی الرکوع قصد رکوع نداشت، مثلا به قصد برداشتن یک شی از روی زمین خم شد و به حد رکوع رسید و بعد قصد رکوع کرد، آیا این رکوعش محقق می شود و مجزی است یا خیر؟

ظاهر مشهور این است که این مجزی نیست و باید هنگام هوی الی الرکوع، قصد این را داشته باشد که من هوی برای رکوع نماز می کنم، حتی اگر قصد هوی دارد برای رکوع اما قصد رکوع صلاتی ندارد، این هم مجزی نیست و باید هوی به قصد رکوع صلاتی کند تا عملش امتثال امر رکوع باشد.

دو نفر از بزرگان از فقهای امامیه در اینجا مخالفت کرده اند و گفته اند: درحال هوی الی الرکوع قصد انجام رکوع لازم نیست، ولو برای برداشتن شی از روی زمین خم بشود و به حد رکوع رسید، قصد رکوع کند؛ یکی مرحوم بحر العلوم است و دیگری صاحب جواهر.

## کلام مرحوم بحر العلوم

مرحوم بحر العلوم در کتاب الدره النجفیه که منظومه فقه است در ص 126 فرموده است:

«و لو هوى لغيره ثم نوى صح كذا السجود بعد ما هوا

إذ الهوى فيهما مقدمة خارجة لغيرها ملتزمة»

اگر کسی برای غیر رکوع هوی کند و سپس نیت رکوع کند، صحیح است و همینطور در مورد سجود، اگر برای غیر سجود هوی کند و بعد نیت سجود کند، صحیح است؛ چون هوی مقدمه عقلیه برای رکوع و سجود است و خودش جزء رکوع و سجود نیست.

## کلام صاحب جواهر

صاحب جواهر هم فرمودند:

«إذ الذي يقوى في النظر أنه مقدمة لتحصيل الركوع‌ كهوي السجود ..... لانسباق ذلك إلى الذهن لو فرض الأمر به للركوع و السجود فالأصل براءة الذمة من وجوبهما لأنفسهما في الصلاة و من وجوب القصد بهما للركوع و السجود، فليس هما إلا مقدمة خارجية، و عليه لو هوى غافلا لا بقصد ركوع أو غيره أو بقصد غيره من قتل حية أو عقرب ثم بدا له الركوع أو السجود صح»

اگر امر به هوی الی الرکوع هم بکند، عرف می فهمد که این از باب مقدمه برای رکوع و سجود است، اصل برائت از وجوب نفسی هوی به رکوع و وجوب نفسی هوی به سجود جاری می شود.

«بل لا يبعد الاجتزاء بالاستدامة بعد تجدد قصد الركوع مثلا كالقيام في الصلاة لصدق الامتثال»[[2]](#footnote-2)

حتی اگر به حد رکوع برسد و بعد قصد رکوع کند، بعید نیست که مجزی باشد.

بعد فرموده‌اند: بزرگانی مثل شهید در ذکری و علامه در تذکره گفته اند: باید در حال هوی قصد رکوع داشته باشد، ایشان فرمودند: این درست نیست.

## کلام شیخ انصاری

مرحوم شیخ انصاری وقتی کلام بحر العلوم را نقل می کند، می فرماید:

و الظاهر أنّ مراده ما لو هوى بنيّة غير الركوع و لم يصل حدّ الراكع، أمّا لو وصل إلى حدّ الراكع فأراد أن يجعله ركوعا فالظاهر عدم الصحّة؛ وفاقا لجماعة، منهم المصنّف و الشهيد قدّس سرّهما؛ لأنّ الظاهر من الركوع هو الانحناء الخاصّ الحدوثي الذي لا يخاطب به إلّا من لم يكن كذلك، فلا يقال للمنحني: «انحن»[[3]](#footnote-3)

ظاهر این است که مراد مرحوم بحر العلوم، فرضی است که قبل از رسیدن به حد رکوع، تصمیم می گیرد که رکوع کند؛ یعنی احداث رکوع همراه با قصد است. احداث هوی که می کرد، قصد رکوع نداشت؛ چون وقتی از حال قیام هوی می کند، اول به حد رکوع عرفی و بعد به حد رکوع شرعی می رسد، ظاهر بحر العلوم این است که قبل از رسیدن به حد رکوع، این فرد تصمیم می گیرد که رکوع کند ولو از ابتدای حدوث هوی، تصمیم نداشت والا اگر بعد وصول به حد رکوع، نیت کند که این رکوع باشد، با اینکه تا به حد رکوع رسید، قصد داشت کتاب را از روی زمین بردارد بعد که رسید، قصد رکوع کرد، ظاهر این است که این صحیح نیست؛ همانطور که مصنف یعنی محقق حلی صاحب شرایع و شهید فرمودند؛ چون ظاهر امر به ارکع که همان انحن است، متوجه کسی است که منحنی نیست و الا به منحنی که گفته نمی شود انحناء کن! پس وقتی که می خواهد امتثال امر به رکوع کند، باید منحنی به رکوع نباشد اما اگر شروع به انحناء کرده است، اشکال ندارد اما نباید انحناء منجر به رکوع شده باشد.

در ادامه فرمودند: «بل يمكن الحكم بعدم جواز إتمام الانحناء بنيّة الركوع»

بلکه ممکن است گفته شود که از احداث انحناء هم قصد رکوع نداشته باشد، باز مشکل است؛ چون انحن از ابتدای انحناء شروع می شود تا به حد رکوع می رسد و در کل این مراتب انحناء، باید قصد این را داشته باشد که انحناء به رکوع منجر بشود.

در سجود ایشان این را نفرمودند. در سجود فقط هنگامی که پیشانی روی مهر قرار می گیرد، آن لحظه احداث سجود، باید قصد سجود داشته باشد، نه از لحظه ای که هوی به سمت سجود می کند، مثل اینکه بعد از قیام از رکوع، حواسش نبود که باید به سجود برود و خم شد کتابی را بردارد و نزدیک سجده که رسید، تصمیم گرفت سجده کند، این فرض اشکال ندارد؛ چون هنگام احداث سجود قاصد سجود است اما در رکوع باید هنگام احداث انحناء قاصد رکوع باشد.

## کلام محقق خوئی

محقق خوئی هم همین مطالب شیخ انصاری را باز کرده اند.

ایشان فرمودند: باید بررسی شود که رکوع چیست؟ سه احتمال در رکوع است:

**احتمال اول:** رکوع یعنی انحناء و طاطا الراس و خم شدن از قیام به آن هیات رکوع که محقق سیستانی می فرمودند. این خم شدن از هیات قیام به هیات رکوع را، رکوع کردن می گویند و رکوع واجب در نماز، همین است.

اگر این احتمال را بگوییم، باید این خم شدن به قصد رکوع باشد؛ چون طبق این معنای اول، رکوع یعنی خم شدن و منحنی شدن. محقق خوئی فرمودند: این معنای اول را قبول نداریم و رکوع را همان هیات می دانیم؛ لذا در بحث اجتماع امر و نهی فرمودند: ترکیب بین غصب و رکوع، انضمامی است. رکوع آن هیات است و هوی شرط رکوع است و جزء رکوع نیست. مقدمه شرعیه توصلیه رکوع است و نهی داشته باشد، اشکال ندارد؛ چون رکوع که نهی ندارد.

**احتمال دوم:** همان نظر محقق خوئی است که رکوع همان هیات است که مفهوم بسیط خم بودن است اما نه مطلق خم بودن، بلکه خم بودن از انحناء از قیام. الرکوع عن هوی مِن استقامه البدن؛ بدن وقتی مستقیم است و ایستاده است، هوی به هیات رکوع کند، به آن هیات، رکوع می گویند. عرف نگاه می کند که آن هیات، اگر از یک هوی استقامه بدن ناشی شده است، رکوع را صادق می داند و باید از وقتی که از قیام، هوی به رکوع می کند، قاصد رکوع باشد و الا عرف راکع نمی گوید.

هوی توصلی است اما شرط صدق رکوع این است که هوی از قیام به قصد ایجاد رکوع کند و الا عرف به شما راکع نمی گوید؛ لذا حتی اگر ابتدای هوی به قصد رکوع نباشد، این عمل اصلا رکوع نیست.

در صدق عرفی رکوع لازم است که یا یک آن در رکوع مستقر شود و یا رفع راس از رکوع کند و الا اگر از قصد هوی به سوی رکوع برود و اما وقتی به رکوع رسید، یادش رفت و به سجده رفت، عرفا نمی گویند رکوع کرد.

برای صدق رکوع شروط مختلفی است. یک شرط این است که از زمان قیام، هوی به رکوع، به قصد رکوع باشد و دیگر این است که وقتی به حد رکوع رسید، باید توقف کند و اگر توقف نمی کند، رفع راس کند تا عرف بگوید رکوع کرد. شرع گفته شرط شرعی آن استقرار است اما از نظر عرفی می تواند نقر کنقر الغراب باشد که به رکوع رسید، رفع راس کند و الا اگر نه توقف کند و نه رفع راس کند و به صورت یکسره به پایین برود، عرف رکع نمی گوید. شاهدش این است که هیچ کس بعد از قیام از رکوع، رکوع دیگری نمی کند. به سمت سجود می رود ولی گفته می شود که می خواهد سجود کند و گفته نمی شود که وسط آن رکوع هم کرد.

طبق این احتمال دوم که عرف هم با آن مساعد است، کسی که بدون قصد رکوع، هوی کند (چه تمام هوی بدون قصد باشد و چه بخشی از هوی بدون قصد رکوع باشد) آن هیاتی که حاصل می شود، شبه رکوع و رکوع نما است و رکوع نیست؛ لذا زیاده آن مبطل فریضه نیست؛ چون زیاده رکوع است. بله اگر قصد جزئیت عمدی کند، زیاده مطلقه است ولی زیاده به عنوان رکوع که سهو آن هم مبطل نماز است، محقق نشده است.

**احتمال سوم:** همان احتمال صاحب جواهر و مرحوم بحر العلوم است که رکوع همان هیات خمیدگی است که به هر وجهی حاصل شود، مهم نیست.

محقق خوئی فرمودند: این معنا خلاف وجدان است که مرحوم شیخ انصاری هم فرمودند.

توضیحی که مرحوم شیخ در رد این معنا فرمودند، این بود که احداث رکوع لازم است، باید موقعی که به حد رکوع می رسد، قصد رکوع داشته باشد؛ این بیان، نظر صاحب جواهر و مرحوم بحر العلوم (بنابر فهمی که ما از کلام ایشان داریم) که حتی بعد از وصول به حد رکوع هم قصد رکوع کند، کافی است، را خراب می کند؛ چون آن احداث رکوع نیست، اما اگر از ابتدای هوی، قصد رکوع نداشته باشد و در امتداد هوی، قبل از وصول به حد رکوع، قصد رکوع کند، احداث رکوع است و آن را ابطال نمی کند.

در سجود هم همین طور است، مثلا اگر فرد سر را روی زمین بگذارد و ابتدایی که سر را روی زمین می گذارد، قصد سجود ندارد اما بعد از اینکه سر را روی زمین گذاشت، قصد سجود می کند؛ طبق نظر صاحب جواهر و مرحوم بحر العلوم این اشکالی ندارد اما طبق نظر شیخ انصاری و محقق خوئی این احداث رکوع نیست، حتی اگر رکوع به معنای سوم باشد که در هیات سجود، هوی مقدمه خارجیه است ولی احداث سجود که باید انجام دهد و هنگام احداث سجود باید قصد سجود بکند حتی اگر احتمال سوم درست باشد که سجود و رکوع اسم هیات است. لذا هم شیخ انصاری و هم محقق خوئی اشکال کرده اند که حتی طبق احتمال سوم (که البته این احتمال را قبول ندارند) باید هنگام احداث رکوع و سجود قصد رکوع و سجود داشته باشد نه اینکه بعد از احداث قصد رکوع و سجود کند.

### بررسی کلام محقق خوئی

به نظر ما این فرمایش بزرگان نیاز به توضیح دارد:

وقتی فرد قائم است، حد وسطی بین قیام و رکوع نیست؛ یعنی قیام که با انحناء زایل می شود، بلافاصله وارد حال رکوع عرفی می شود و اینطور نیست که قیام منهدم بشود و بعد یک منطقه ای باشد که نه قیام و نه رکوع باشد. بله ممکن است شبهه مفهومیه داشته باشد که این حد آیا رکوع است یا قیام؟ اما بالاخره این حالت یک واقعی دارد که یا قیام است و یا رکوع و حد وسط ندارد.

آن لحظه ای که هنوز هدم قیام نشده است و با هوی انتصاب خراب شده است، چرا در آن حال باید قصد رکوع داشته باشد؟ قصد رکوع لازم نیست؛ چون هنوز احداث رکوع نکرده است. اگر هوی به رکوع طبق تفسیر اول جزء رکوع باشد که محقق سیستانی قائلند یا طبق تفسیر دوم، شرط شرعی رکوع باشد که محقق خوئی قائلند، ولی هوی که موجب احداث رکوع است نه هوی قبل از آن؛ اصلا یک فردی است که جاهل قاصر است و در حال قیام انتصاب قامت ندارد و یک سانت مانده تا به حد رکوع عرفی برسد، آیا این نماز مشکل دارد؟ نهایت در نماز انتصاب قامت نداشته است و چون جاهل قاصر بوده، حدیث لاتعاد شامل او می شود و رکوعش مشکلی ندارد، آن چیزی که لازم است، هوی موجب احداث رکوع است نه هوی از حال انتصاب قامت که یک مقدار خم شده ولی هنوز خمیدگی تاثیری در ایجاد رکوع ندارد و هنوز عرف به او قائم می گوید، در این هوی قصد رکوع بکند یا نکند که اثری ندارد. پس باید موقع احداث رکوع، آن هوی که موجب احداث رکوع است، به قصد رکوع باشد.

پس این دو اشکال نشد در حالیکه ایشان دو اشکال به صاحب جواهر و مرحوم بحر العلوم کردند. یک اشکال این بود که هوی الی الرکوع یا خودش مصداق رکوع است که نظر محقق سیستانی است و یا شرط شرعی رکوع است که نظر محقق خوئی است. اشکال دوم این بود که بر فرض قائل شویم که رکوع هیات است، احداث هیات رکوع، مامور به است و این دو اشکال نیست؛ چون هویی که طبق نظر اول و دوم می گویید جز یا شرط شرعی رکوع است، آن هوی از مرتبه عالی از قیام به مرتبه نازله از قیام است که هنوز عرفا به او راکع نمی گویند، و این هوی که مهم نیست قصد رکوع نداشته باشد.

اگر زمانی است که با هوی، احداث رکوع می شود، آن موقع قصد رکوع نکند، هنگام احداث رکوع عرفی قاصد رکوع نبوده است و هوی او هنگام احداث رکوع، هوی برای رکوع نبوده است، این یک اشکال است؛ پس چرا محقق خوئی و اجمالا هم شیخ انصاری فرمودند: ابتدای هوی هم اگر به قصد رکوع نباشد، کار خراب می شود؟

اگر مقصودتان از ابتدای هوی، هوی ای است که ایجاد احداث رکوع عرفی می کند و مرادتان از ادامه هوی، آن هوی ای است که به حد رکوع شرعی می رساند، این حرف درستی است اما باز اشکال این نظر این است که در زمانی که رکوع عرفی می کند باید احداث رکوع عرفی کند؛ یعنی رکوع عرفی به قصد رکوع باشد و شرطش این است که این رکوع عرفی را شدیدتر کند تا به حد رکوع شرعی برسد.

پس اگر مراد محقق خوئی و آن عبارت شیخ انصاری (که اشکال کرد که ابتدای هوی هم اگر به قصد رکوع نباشد ما مشکل می دانیم، بر خلاف نظر مرحوم بحر العلوم) از ابتدای هوی، آن ابتدای هوی است که هنوز هدم قیام نشده است، آن هوی را به هر قصدی که می خواهد آن را بیاورد، اشکالی ندارد؛ اما اگر مرادف آن هویی است که سبب انتقال به حد رکوع عرفی می شود، باید به قصد رکوع باشد و فرقی نمی کند که مصداق رکوع باشد یا شرط شرعی رکوع باشد و یا مثل سجود مقدمه عقلیه باشد. در سجود با اینکه هوی، مقدمه عقلیه است اما هنگام احداث سجود باید قاصد سجود باشد و رکوع که کمتر از سجود نیست. ظاهر دلیل اسجد این نیست که که پیشانی را روی زمین بگذار و بعد نیت سجود کن، بلکه ظاهرش این است که از ابتدا این قرار دادن پیشانی بر زمین را با قصد سجود ایجاد کن. در رکوع هم ظاهرش این است که انحنائی که صدق عرفی رکوع می کند به قصد تعظیمی و رکوع صلاتی ایجاد کن و بنابراین اگر مقصود محقق خوئی و محقق سیستانی و شیخ انصاری این است که هوی قبل از هدم قیام هم باید به قصد رکوع باشد، این درست نیست و اگر مقصود این است که از زمانی که آن هوی موجب احداث رکوع عرفی می شود تا زمانی که رکوع شرعی را ایجاد می کند، باید قاصد رکوع باشد، حرف درستی است و دیگر دو اشکال نمی شود؛ چون بالاخره احداث رکوع با هوی به رکوع یکی شد و باید آن موقع قاصد رکوع باشد.

### دفع شبهه

این شبهه که برخی ممکن است مطرح کنند که احداث سجود یک دقیقه بعد از وضع الجبهه علی الارض اتفاق می افتد تا حالا به این حالت سجود نمی گفتند تا قصد می کند که سجود باشد، اطلاق سجود می شود یا در رکوع وقتی بقاءا قصد کند که این انحناء که در حد رکوع شرعی است، رکوع تعظیمی باشد، الان احداث رکوع حاصل است؛

این درست نیست؛ چون ظاهر ادله این است که آن امر تکوینی را احداث کند معنون به عنوان رکوع، همان انحناء در حد رکوع را احداث کند معنون به عنوان رکوع یا وضع جبهه علی الارض را معنون به عنوان سجود احداث کند، ظاهر اسجد این است و الا اگر آیه سجده دار را بشنود و اول بدون توجه پیشانی را روی زمین بگذارد و بعد که گذاشت، بقاءا قصد سجود تلاوت کند، امر به سجده قرائت شامل این سجده نمی شود؛ چون ظاهر امر به سجده برای تلاوت این است که وضع جبهه بر زمین را معنون به عنوان سجود احداث کند. در رکوع هم همین است که باید انحناء عرفی را معنون به عنوان رکوع احداث کند و شرط شرعی آن این است که در همین رکوع عرفی، شرط حد رکوع شرعی را ایجاد کند در حالیکه قاصد رکوع است ولذا ما هم با نظر صاحب عروه موافق هستیم که اگر کسی بعد از احداث رکوع، قصد رکوع کند، باید برگردد و این مجزی نیست.

### بررسی زیاده بودن قصد به رکوع بعد از انحناء

اگر کسی بعد از انحناء به رکوع، قصد کند که این رکوع باشد، آیا این زیاده در رکوع است یا خیر؟ محقق سیستانی فرموده اند: زیاده نیست؛ چون این رکوع نیست و رکوع انحناء به قصد رکوع است. محقق خوئی هم فرمودند: زیاده نیست؛ چون احداث باید به قصد رکوع باشد و این احداث به قصد رکوع نیست.

صاحب عروه در فرضی که وقتی به حد رکوع رسید، قصد نکند که این رکوع است، فرمودند: «و لا يلزم منه زيادة‌ الرکن » اما این فرض که ابتدا قصد رکوع کرد را مطرح نکردند.

1. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص667.](http://lib.eshia.ir/10028/1/667/عقرب) [↑](#footnote-ref-1)
2. [جواهر الکلام، محمد حسن نجفی، ج10، ص77.](http://lib.eshia.ir/10088/10/77/لتحصیل) [↑](#footnote-ref-2)
3. كتاب الصلاة (للشيخ الأنصاري)، ج‌2، ص: 30‌ [↑](#footnote-ref-3)